

## زمان و مکان تأدیه\*

دکتر احمد باقری

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

### چکیده

لزوم انجام تعهد امری است انکارناپذیر، اما اینکه تعهد کسی و کجا باید اجرا شود، پرسشی است که این نوشتار در پی پاسخ دادن به آن است. جستار حاضر افزون بر اینکه نظرات مختلف فقیهان را در این خصوص مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌دهد، بر آن است تا از یک سو مبانی فقهی قانون مدنی را در موضوع "زمان و مکان اجرای تعهد" بررسی کند و از دیگر سو این سخن‌ناروا را که "قانون مدنی ایران به تبعیت از قانون مدنی فرانسه به نگارش درآمده است" مورد انتقاد قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: وفای به عهد، تأدیه، پرداخت، تعهد، متعهد، متعهد له، شرط

تعجیل.

\* - تاریخ وصول: ۸۰/۱۰/۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۱/۳/۳۰.

## مطلب اول: زمان تأدیه

اصل در همه تعهدات، پرداخت فوری و بدون تأخیر دین است؛ یعنی به محض اینکه عقد واقع گردد، متعهد موظف است برای برائت ذمه خود، دین را ادا کند. برای مثال در عقد بیع پس از انشای ایجاب و قبول، بایع متعهد به تسلیم مبیع و مشتری ملزم به تحویل ثمن است که بنابر مقتضای عقد باید هر یک از متباینین بی درنگ، تعهد خود را ایفا کند؛ مگر اینکه در ضمن عقد ترتیب دیگری مقرر شده باشد و گرنه اطلاق عقد بیع، مقتضی حنق بودن دَئِن و مُثْمَن است. در فقه گفته شده است: اگر کسی، چیزی را به طور مطلق بخرد بی آنکه تأجیل ثمن یا مَثْمَن، قید شود، معامله نقد خواهد بود؛ درست مانند اینکه حال بودن آن را شرط کرده باشند؛ (ابن ادریس، ۲۸۷/۲؛ محقق حلی، ۱۴۶) زیرا اطلاق عقد عرفاً به نقد بودن آن انصراف پیدا می‌کند. افزون بر آن، اینکه روایتی از امام صادق (ع) (حرعاملی، ۳۶۶/۱۲) آن را تأیید می‌کند.

برخی از فقیهان می‌گویند: شرط تعجیل، در ضمن عقد بیع، تأکید آن است (شهید اول، ۲۰۲/۳)؛ چون عقد، بدون این شرط هم حال خواهد بود و مؤجل ساختن آن نیاز به تصریح دارد. گروهی از فقیهان در این سخن مناقشه کرده و گفته‌اند: وقتی عقد بیع به طور مطلق انجام شود، بایع حق دارد هرگاه بخواهد ثمن را از مشتری مطالبه کند؛ مانند دینی که حال شده است و طلبکار می‌تواند هرگاه بخواهد انجام تعهد را از بدهکار درخواست کند. بنابراین، تأکید در چنین مواردی بی‌معناست؛ مگر آنکه گفته شود فایده تأکید عقد به واسطه شرط تعجیل، این است که متعهد مکلف خواهد شد بدون مطالبه متعهد که، تعهد را به انجام رساند. این سخن هم پذیرفته نیست، زیرا

۱. متن روایت، چنین است: «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ جَارِيَةً بِثَمَنِ مُسَمًّى، ثُمَّ افْتَرَقَا، فَقَالَ: وَجِبَ الْبَيْعُ وَالثَّمَنُ، إِذَا لَمْ يَكُونَا اشْتَرَطَا فَهُوَ نَقْدٌ.»

تقابض بدون مطالبه نیز اقتضای طبیعت عقد بیع است؛ به این دلیل که عقد بیع به محض ایجاب و قبول تحقق می‌یابد و لازمه آن، ملکیت هر کدام از بایع و مشتری نسبت به ثمن و مَثْمَن است. بنابراین، باقی ماندن مبیع در دست بایع و ثمن در دست مشتری، نیاز به اذن مالکان جدید آنها دارد که بنا بر فرض، این اذن وجود ندارد. پس باید دو طرف معامله بی‌درنگ و حتی بدون مطالبه و درخواست دیگری، ادای تعهد کنند و ذمه خود را بری سازند.

وانگهی، صحت شرط تعجیل هم مورد تردید است؛ زیرا افراد مندرج در آن متعدّدند و عدم تعیین آنها یعنی مجهول بودن شرط و سرانجام صحیح نبودن آن. اگر ادعا شود که چنانچه متعهد در اول وقت، ادای تعهد نکند، متعهدّ له حق فسخ دارد، قابل پذیرش نخواهد بود؛ چون با توجه به متعدد بودن افراد تعجیل، عدم اجرای تعهد در اوّل وقت، مشمول اخلال به شرط نخواهد بود (نجفی، ۳۰۴/۱ و ۳۲۳).

حاصل آنکه در داد و ستد وقتی شرط تأجیل نشده باشد، ثمن و مَثْمَن باید بی‌درنگ تسلیم گردد؛ چه متعهدّ له مورد تعهد را مطالبه کرده و چه درخواست آن را به متعهد اعلام نکرده باشد. چنانکه متعهدّ له نمی‌تواند به بهانه اینکه مورد تعهد را مطالبه نکرده است، از پذیرش آن امتناع کند (خویی، ۴/۸۲؛ ذوالمجدین، ۳۹۱/۱).

در عقد اجاره نیز به محض اینکه موجر، عین مُسْتَأْجَرَه را به اجاره کننده تحویل دهد، اجاره کننده باید اجرت را پرداخت کند. در اجاره اشخاص هم مستأجر موظف است پس از اینکه اجیر کار را به اتمام رساند، بلافاصله اجرتش را به او بدهد. قانون مدنی درباره اصل تأدیه فوری تعهد، به صراحت سخن نگفته است؛ ولی از مفهوم برخی از مواد آن می‌توان اصل مورد نظر را استخراج کرد. در ماده ۳۷۰ ق. م آمده است: «اگر طرفین معامله برای تسلیم، موعدی قرار داده باشند، قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.» از این عبارت می‌توان استنباط کرد که اگر دو طرف معامله برای تسلیم، موعدی قرار نداده باشند، قدرت بر تسلیم مبیع در زمان عقد شرط

است؛ یعنی اطلاق عقد، مقتضی تسلیم مبیع در زمان عقد است. این، بیان دیگری است از اصل تأدیة فوری تعهد. از مفاد ۴۰۲ ق. م که مربوط به اختیار تأخیر ثمن است، به خوبی بر می آید که تأخیر ثمن از تاریخ بیع و زمان عقد، آغاز می شود و این حکم تنها در صورتی درست خواهد بود که ثمن حال باشد. از ماده ۳۴۱ ق. م که اعلام داشته، بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیة تمام یا بخشی از ثمن اجلی قرار داده شود، می توان دریافت که تعیین اجل و نسیه بودن معامله، نیازمند تصریح و ذکر آن در متن عقد است. در غیر این صورت، ثمن و ثمن باید بی درنگ و بدون تأخیر شود؛ اما ماده ۴۹۰ ق. م که تعهدات مستأجر را بیان می کند، بیشتر از مواد دیگر به اصل مورد نظر ما اشاره دارد. در بند ۳ این ماده آمده است: «مستأجر باید مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیة کند. و در صورت عدم تعیین موعد، نقداً باید بپردازد.» قانون مدنی فرانسه نیز ماده خاصی را به بیان اصل فوری بودن تعهد، اختصاص نداده است؛ ولی در حقوق کشورهای عربی (ماده ۳۹۴ ق. م عراق و ماده ۳۰۳ قانون موجبات و عقود لبنان) این اصل، به طور مستقل بیان شده است. در بند نخست ماده ۳۴۶ ق. م کشور مصر چنین آمده است: «به مجرد اینکه تعهد به طور کامل بر ذمه متعهد ثابت گردید، لازم است وی فوراً و بی درنگ ایفای تعهد کند؛ مشروط به اینکه بر خلاف آن توافقی صورت نگرفته و نصی بیان نشده باشد» (سنهوری، ۱۳۷۷/۳).

بنابراین، اصل تأدیة فوری تعهد در همه موارد جاری است، مگر در صورتهای زیر:

۱ - وقتی که دو طرف معامله در ضمن عقد، مواعیدی را برای ادای تعهد، تعیین کنند؛ که در این صورت، وفای به اجل لازم است. یعنی اگر متعهد که انجام تعهد را پیش از فرا رسیدن اجل مطالبه کند، پرداخت آن بر متعهد واجب نیست. همچنین اگر متعهد، دین را در موعد مقرر تأدیة نکند، طلبکار حق خواهد داشت او را به انجام تعهد الزام و اجبار کند.

شرط تعیین زمان در مورد اجرای تعهد، از مقررات خاصی پیروی می‌کند که به اختصار آنها را بیان می‌کنیم:

الف - اجل باید مضبوط و مشخص باشد. نمی‌توان عقد را معلق به زمانی کرد که احتمال فزونی و نقصان در آن وجود داشته باشد. بدین ترتیب اگر عقد، موقت به زمان برداشت محصول یا آمدن حاجیان از حج شود، یا آن را به زمانی مقید کنند که مشترک میان دو وقت است، مانند ربیع (که مشترک میان ربیع الاول و ربیع الثانی است) باطل خواهد بود، درست مانند آنکه شرط تأجیل شود، بی‌آنکه زمان معین گردد؛ زیرا جهل به زمان، موجب جهل به ثمن خواهد بود؛ چون اجلی که برای تأدیه ثمن قرار داده شده، به منزله بخشی از ثمن محسوب می‌شود (نجفی، ۳۰۵/۱). در عقد بیع، چنانچه فروشنده برای معامله نقد ثمنی تعیین کند و در صورت نسیه بودن، ثمنی بیشتر، یا دو ثمن متفاوت برای زمانهای مختلف قرار دهد، بیع باطل است؛ (طوسی، المبسوط، ۱/۱۶۱؛ ابن ادریس، ۲/۲۸۷؛ مفید، ۵۹۵؛ محقق حلی، ۱۴۶؛ سلار، ۱۷۴؛ شهید اول، ۳/۲۰۳) زیرا سرانجام این نوع معامله غرر خواهد بود و مشتری نمی‌داند کدام ثمن را اختیار کند. در این مسأله قول دیگری نیز وجود دارد که بیع را در مقابل ثمن کمتر و مدت بیشتر صحیح دانسته است. (طوسی، النهایه، ۳۸۸)<sup>۱</sup> دلیل قائلان به آن روایتی است که هم ضعیف بوده و هم با نهی از دو بیع در ضمن یک بیع و منع از مجهول بودن ثمن تعارض دارد (حرّ عاملی، ۱۲/۳۶۷).

ب - اگر بایع برای مقداری از ثمن، اجل قرار دهد و باقی را مطلق گذارد یا آن را نقد قرار دهد، معامله صحیح است؛ زیرا انضباط و تشخیص ثمن محفوظ بوده و دلیلی

۱. این قول از آن متقدمان است و بر آن ادعای اجماع هم شده است. (رک: طباطبایی، سید علی، الشرح الصغیر، ج ۲، ص ۵۰).

بر بطلان آن وجود ندارد. اگر دو کالا در یک عقد به گونه‌ای به فروش رسد که ثمن یکی نقد و دیگری نسیه باشد، معامله صحیح و نافذ خواهد بود (شهید ثانی، ۵۱۵/۳).

اجل در عقد قرض، وضعیت ویژه‌ای دارد و الزام‌آور نخواهد بود (حسینی عاملی، ۵۵/۵؛ اردبیلی، ۸۰/۹؛ کرکی، ۲۵/۵). بدین گونه که اگر در ضمن آن شرط شود که قرض گیرنده وام دریافتی را در زمان معینی که در قرارداد شرط شده است، تأدیه کند، هرگاه بدهکار دین را پردازد، بر طلبکار واجب است آن را قبول کند. ماده ۶۵۱ ق. م در این رابطه مقرر می‌دارد: «اگر برای ادای قرض به وجه ملزومی اجل معین شده باشد، مقروض نمی‌تواند قبل از انقضای مدت، طلب خود را مطالبه کند». از این ماده استنباط می‌شود که زمان تعیین شده به جهت رعایت حال مدیون در قرارداد است؛ بنابراین اگر وی زودتر از موعد، قرض را ادا کند، بر متعهدانه واجب است آن را بپذیرد، در حالی که قرض‌دهنده حق ندارد پیش از فرا رسیدن زمان معین شده، تأدیه وام را از قرض‌گیرنده مطالبه کند (خویی، ۴۸/۲).

۲- گاه طبیعت عقد و چگونگی اجرای تعهد، ایجاب می‌کند که وصول دین مدتی به تأخیر افتد. برای مثال اگر پیمانکاری تعهد کند که خانه یا سدّی بسازد، عرف معماری، موعد اجرای تعهد را معین می‌کند و طرف قرارداد نمی‌تواند اجرای فوری آن را خواستار شود، یا برای تأخیر در انجام تعهد، از او خسارت بخواهد. همچنین در تعهدی که فروشنده در تسلیم مبیع دارد، باید متناسب با وضع کالای فروخته شده، مهلت عرفی برای آماده کردن و بسته‌بندی و تحویل به او داده شود (کاتوزیان، ۵۹/۴).

ماده ۳۴۴ ق. م اعلام می‌دارد: «اگر در عقد بیع، شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت، موعدی تعیین نگشته باشد، بیع قطعی و ثمن حال محسوب است، مگر اینکه به حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت، در معاملات تجارتنی وجود شرطی یا موعدی معهود باشد. اگر چه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

۳- بنابر ماده ۲۷۷ ق. م، حاکم می‌تواند با توجه به وضعیت مدیون، برای پرداخت

دین به او مهلت دهد؛ تا وی بتواند در آن فاصله زمانی، ذمه خود را بری سازد و تعهدش را به انجام رساند. یعنی همانگونه که توافق داین و مدیون، حکم قانون و نیز عرف و عادت موجباتی برای تأخیر در اجرای تعهد هستند، به قاضی نیز اختیار داده شده است که بتواند با وجود حال بودن معامله، تأدیه را مؤجل کند. این مهلت، ممکن است به دلیل ناتوانی مدیون باشد (ماده ۲۷۷ ق. م) یا رعایت قصد مشترک دو طرف و تعدیل قرارداد (ماده ۶۵۲ ق. م). در ماده ۲۷۷ ق. م آنچه مبنای دادن مهلت قرار می‌گیرد، رعایت حال مدیون و کاستن از فشار مالی بر او است؛ برای همین است که قانون آن مهلت را به وصف «عادلانه» آراسته است. ولی در ماده ۶۵۲ ق. م، «اوضاع و احوال مورد نظر دادرس» اعم از ناتوانی او و اوضاع اقتصادی کشور، کاهش ناگهانی ارزش پول و توجه به مفاد قرارداد و بنای تراضی است. این اختیار، سلاح برنده‌ای است که به وسیله آن دادرس می‌تواند از سنگینی تعهدهای گزاف بکاهد و عدالت را جانشین حکومت اراده سازد (کاتوزیان، ۶۱/۴). بدیهی است که این اختیار، بدون چارچوب و لجام گسیخته نیست و قانون در مواردی این اختیار را از او گرفته است. در ماده ۲۶۹ ق. ت می‌خوانیم: «حاکم نمی‌تواند بدون رضایت صاحب برات برای تأدیه وجه برات، مهلتی بدهد». مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ ق. ت، این استثنا را به سفته و چک نیز سرایت داده است.<sup>۱</sup> افزون بر این اختیار دادرس، متوقف بر حصول شرایط زیر است:

الف - وضعیت و موقعیت بدهکار، به گونه‌ای باشد که مهلت را ایجاب کند؛ یعنی

تأخیر او در ایفای تعهد، از روی حسن نیت بوده باشد نه تعمد و تقصیر.

۱. در حقوق کشورهای عربی از این اختیار حاکم به «نظرة المیسرة» تعبیر می‌شود که به نظر می‌آید از آیه ۲۸ سوره بقره که می‌فرماید: «و ان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة» اقتباس شده است. در حقوق فرانسه به (grace deli de) نامگذاری شده است. (ر.ک: سنهوری، عبدالرزاق احمد؛ الوسيط، ج ۳، ص ۷۸۰).

۲. مفاد این قانون در مواد ۱۵۶ و ۱۸۹ قانون تجارت مصر نیز آمده است.

ب - از ناحیه مهلتی که به بدهکار داده می‌شود، داین متضرر نشود؛ مانند اینکه، داین تعهدی دارد که قابل تأخیر نیست و انجام آن منوط به استیفای دین را بدهکار مورد نظر است. در چنین صورتی حاکم حق ندارد به مدیون مهلت دهد؛ زیرا دفع ضرر از بدهکار در این حالت به بهای زیان رساندن به طلبکار تمام می‌شود که از عدالت به دور است (سنه‌وری، ۱۳۷۱/۳).

ج - مهلتی که قرار داده می‌شود، باید معقول باشد؛ بنابراین قاضی نمی‌تواند زمانی را تعیین کند که استیفای حق داین برای مدتی طولانی به تعویق افتد، بلکه باید به قدر ضرورت و به گونه‌ای باشد که بدهکار تمکن از ادا پیدا کند. قانون مدنی فرانسه حداکثر این مهلت را یکسال تعیین کرده است (همانجا، ص ۱۸۳)؛ اما در قانون مدنی ایران و مصر، سقفی برای آن قرار داده نشده است و اختیار آن با قاضی است که باید عادلانه آن را تعیین کند (ماده ۲۷۷ ق. م ایران و همچنین بند ۲ ماده ۳۴۶ ق. م مصر). گروهی از حقوق‌دانان فرانسوی می‌گویند: آنچه که قاضی را به وضعیت مدیون آگاه می‌کند و به موجب آن، برای پرداخت تعهد به او مهلت می‌دهد، عبارتند از حسن نیت بدهکار، تمایل او به ایفاء، موقتی بودن وضعیت بحرانی او، کافی بودن اموال موجود او در تأدیه دین در شرایط طبیعی، تدابیر صحیح او در انتخاب بهترین روش برای وفای به عهد، ادای تعهد در حد امکان، وارد شدن خسارات جبران ناپذیر بر او در صورت مهلت ندادن، سپردن ضمانت نامه‌های کافی به طلبکار جهت اطمینان یافتن او از وصول حق، داشتن حسن سابقه و ... (همانجا).

### مطلب دوم: مکان تأدیه

تعیین محل تأدیه و انجام تعهد نیز مانند زمان آن از اهمیت در خور توجهی برخوردار است و از نظر حقوقی افزون بر اینکه وظیفه متعهد را به خوبی مشخص می‌سازد، تعیین می‌کند که کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به اختلاف داین و مدیون را



در باره مکان وفای به عهد خواهد داشت. به موجب ماده ۲۲ ق. آ. د. م «در دعاوی بازرگانی و دعاوی مربوط به اموال منقول که از عقود و قرارداد، ناشی شده باشد، دادگاه محل وقوع قرارداد و دادگاه محل اجرای تعهد صلاحیت رسیدگی دارد.» اگر در ضمن معامله، محل تسلیم مورد تعهد، معین شده باشد عمل به آن بنا بر قاعده «المؤمنون عند شروطهم» واجب است و متعهد باید دین را در محلی ادا کند که در قرارداد به آن رضایت داده است؛ در غیر این صورت، متعهد له می‌تواند از پذیرش آن امتناع ورزد در عین حالی که نمی‌تواند تسلیم مورد تعهد را در غیر مکانی که در عقد معین شده است، بخواهد. اما اگر عقد نسبت به مکان تسلیم، مطلق باشد و قریه عرفی بر تعیین وجود داشته باشد، مکان تأدیه تابع عرف خواهد بود (خوئی، ۱۳۷۲). برای مثال وقتی که یک پیمانکار توزیع محصولات شرکت نفت، متعهد می‌شود در قبال تحویل مقدار لیتر مشخصی از گازوییل، بهای معینی را دریافت دارد، عرف و عادت حکم می‌کند که تسلیم مورد تعهد در محل تخلیه آن صورت گیرد؛ گرچه در ضمن عقد شرط نشده باشد. بنا بر ماده ۲۲۵ ق. م. متعارف بودن امری در عرف و عادت، به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد، به منزله ذکر در عقد است. ماده ۲۸۰ ق. م. صراحت بیشتری در بیان این مطلب دارد. در این ماده می‌خوانیم: «انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده، به عمل آید؛ مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد، یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.» بنابراین، عرف از شاخص‌های عمده تعیین محل وفای به عهد محسوب می‌شود؛ اما آنچه بحث بیشتری را می‌طلبد، کیفیت تعیین محل ایفا به هنگامی است که نه در ضمن عقد مشخص شده باشد و نه عرف و عادت بتواند آن را معین کند، در این فرض چه باید کرد؟

فقیهان در ضمن بحث از بیع سلف، به این امر پرداخته و در مورد آن نظرات

مختلفی را اظهار کرده‌اند، که حاصل آن را به اختصار بررسی می‌کنیم:

گروهی معتقدند که باید در ضمن عقد، محل تأدیه نیز مشخص گردد؛ به این دلیل

که اغراض و خواسته‌های افراد نسبت به محل تسلیم حق، متفاوت است. بنابراین، چنانچه محل وفای به عهد، معین نگردد، میان دو طرف عقد اختلاف و درگیری به وجود می‌آید. بنابراین برای پیشگیری از این نزاع، واجب است این شرط، ضمن عقد آورده شود (طوسی، الخلاف، ۱۳۵؛ کرکی، ۲۳۸/۴). ابن ادریس این نظریه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: هیچ یک از فقیهان شیعه، بر این قول نیستند و روایتی نیز در این باب وجود ندارد؛ بلکه بر اساس آیه شریفه «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» عقد سَلَم خالی از محل تسلیم، بیع محسوب می‌شود و بنابر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» وفای به آن لازم است (ابن ادریس، ۳۱۷/۲ و ۳۱۸). برخی دیگر از فقیهان، شرط کردن محل تسلیم مورد تعهد را در ضمن عقد، لازم نمی‌دانند و اطلاق عقد را منصرف به انجام تعهد در محل عقد می‌دانند. دلیل آنها، عموماتی هستند که بر وجوب وفای به عقد دلالت دارند؛ چه، این ادله وجوب اشتراط مکان ایفا را نفی می‌کند. باید افزود که چنانچه محل تأدیه شرط شود، بر اساس «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» وفای به آن لازم خواهد بود. (شهید ثانی، ۴۸۸/۴؛ نجفی، ۶۸۵/۱؛ علامه حلی، ۱۳۷/۱). گروهی دیگر گفته‌اند: اگر حمل کالا و مبیع، مستلزم صرف هزینه و تحمل مخارج اضافی باشد. لازم است محل تسلیم و مکان تأدیه را در ضمن عقد، شرط کنند؛ در غیر این صورت، اشتراط، واجب نیست. استدلال طرفداران این نظریه، همان است که قائلان به وجوب اشتراط به طور مطلق، ارائه کرده‌اند.<sup>۱</sup> گروهی از فقیهان به گونه‌ای دیگر تفصیل داده‌اند؛ بدین ترتیب که چنانچه مکان عقد در وضعیتی باشد که دو طرف معامله قصد ترک آن را دارند، شرط کردن محل انجام تعهد واجب است؛ در غیر این صورت عقد، بدون شرط، صحیح است (شهید اول، ۲۵۹/۳). برای مثال اگر دو تاجر در مسافرت یا در هواپیما و کشتی معامله

۱. این قول نیز به شیخ طوسی، نسبت داده شده که محقق کرکی آن را قوی دانسته است. (رک: محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۳۸).

کنند، به یقین منصرف کردن اطلاق عقد به تسلیم تعهد در محل انجام قرار داد، صحیح نخواهد بود، چرا که دو طرف معامله در آنجا باقی نخواهند ماند. پس لازم است در ضمن عقد، مکان تأدیه را نیز قید کنند. برخی دیگر از فقیهان، تعیین محل تسلیم را در دو صورت لازم و ضروری می‌دانند. نخست، موردی که حمل کالای مورد تعهد، مستلزم صرف هزینه باشد. دیگر اینکه محل عقد، به گونه‌ای باشد که دو طرف معامله قصد ترک آنجا را داشته باشند. در غیر این دو صورت، اطلاق عقد به محل وقوع آن انصراف پیدا می‌کند (نجفی، ۱۳۷۸).

در میان فقیهان اهل سنت نیز، نظرات مختلفی ارائه شده است:

ابو حنیفه معتقد است چنانچه حمل کالای مورد تعهد مستلزم مشقت و صرف هزینه باشد، باید ضمن عقد مکان ایفای تعهد مشخص گردد؛ اما محمد و ابو یوسف بر خلاف ابو حنیفه می‌گویند: مکان عقد، تعیین کننده محل ایفای تعهد نیز هست؛ زیرا سبب ایفا عقد است و عقد هم مکان مشخصی دارد؛ بنابراین محل تأدیه خود به خود مشخص است. در رد این استدلال گفته شده است: عقد، قائم به دو طرف معامله است نه جا و مکان؛ به این معنا که عقد نیاز به مکان ندارد و ارکان آن، دو طرف معامله و موضوع معامله است، نه محلی که عقد در آن واقع شود. بنابراین مکان مورد نظر مکانی است که دو طرف عقد در آن حضور دارند. در نتیجه وقتی عقد، مکان نداشت مکان ایفا نیز مشخص نخواهد بود (سرخسی، ۱۳۸۱/۲). مالکیان، اشتراط محل تسلیم مورد تعهد را بهتر از شرط نکردن آن، می‌دانند (ابن رشد، ۲۰۳/۲). شافعی قائل به تفصیل است و می‌گوید: اگر حمل مبیع مستلزم صرف هزینه باشد، باید در عقد شرط شود؛ در غیر این صورت لزومی ندارد (شرینی، ۱۰۴/۲). حنبلیان ذکر محل تسلیم را در ضمن عقد شرط نمی‌دانند؛ مگر اینکه معامله در بیابان یا کشتی و امثال اینها واقع شود (ذحیلی، ۶۱۲/۴).

به نظر می‌رسد، اگر اصل کلی حاکم بر عقود در مورد اشتراط زمان انجام تعهد را

تعمیم دهیم و مکان وفای به عهد را مشمول آن بدانیم. به گونه‌ای میان نظرات مختلف ارائه شده در این باب، جمع کرده باشیم؛ پس می‌گوییم:

همانگونه که مقتضای اطلاق عقد، حال بودن آن و لزوم انجام تعهد در اولین فرصت ممکن است. نسبت به مکان مورد تعهد نیز، طبیعت عقد مقتضی است که ایفای تعهد در محلی انجام شود که عقد صورت پذیرفته است. بنابراین، عدم اشتراط مکان تسلیم، لطمه‌ای به صحت عقد وارد نمی‌سازد؛ اما اگر عقد، مؤجل باشد، مانند معامله به شکل سلف یا نسیه، واقع گردد، همانگونه که باید زمان تأدیه، مضبوط و رافع هر نوع جهالتی باشد، مکان تأدیه نیز باید مشخص و معین گردد؛ به ویژه در مواردی که عدم تعیین محل ایفای تعهد، موجب غرر شود. قانون مدنی ایران، که از فقه، تأثیر پذیرفته است. مکان تأدیه را در صورت اطلاق عقد، محلی می‌داند که عقد در آن، واقع شده است؛ اعم از اینکه موضوع تعهد، عین خارجی باشد یا غیر آن؛ (ماده ۲۸۰ ق. م) اما در نظام حقوقی کشورهای مثل فرانسه و مصر، میان اینکه موضوع تعهد، عین باشد یا چیز دیگر، فرق گذاشته شده است. در ماده ۱۲۴۷ ق. م فرانسه، چنین آمده است: «تسلیم و پرداخت باید در جایی به عمل آید که طی قرارداد، پیش‌بینی شده است. در صورتی که مکان تسلیم، معین نشده باشد. هرگاه موضوع تعهد، عین معین است، باید در جایی تسلیم شود که موقع انعقاد قرار داد، آنجا بوده است. تسلیم مواد غذایی که دادگاه به عنوان کمک به شخصی بزرگوار می‌سازد، جز در مواردی که دادرس تصمیمی دیگر اخذ کرده باشد، در محل اقامتگاه گیرنده به عمل می‌آید. خارج از موارد فوق، تسلیم باید در محل اقامتگاه متعهد انجام شود (رازانی، ۱۳۰). در ماده ۳۴۷ ق. م مصر می‌خوانیم: «۱ - اگر موضوع تعهد، شیء معین باشد، تسلیم آن باید در مکانی صورت گیرد که هنگام وقوع تعهد، آنجا بوده است؛ به شرطی که اتفاق طرفین یا نص قانونی بر خلاف آن، موجود نباشد، ۲ - اما در تعهدات دیگر، وفا باید در محلی صورت گیرد که هنگام ایفا، متعهد در آن اقامت دارد و چنانچه موضوع تعهد انجام عمل یا ترک کاری از

هنگام ایفا، متعهد در آن اقامت دارد و چنانچه موضوع تعهد انجام عمل یا ترک کاری از سوی متعهد باشد، مکان تأدیه، محلی خواهد بود که متعهد در آنجا مشغول به کار است (سنهوری، ۱۳۸۹/۳).

بنابراین اگر موضوع تعهد، تسلیم مورد اجاره به مستأجر باشد، موجر موظف است آن را در مکانی به او تحویل دهد که هنگام قرارداد آنجا بوده است و اگر موضوع تعهد برای مثال تعمیر تلویزیون بوده باشد، تعمیرکار پس از تعمیر باید تلویزیون را در محل کار خود به صاحب آن تحویل دهد. و اگر دو بازرگان در هواپیما یا کشتی، معامله کنند چنانچه مورد آن عین مشخص باشد، محل تسلیم آن، همان مکانی است که در وقت معامله در آنجا قرار داشته است. اگر کلی باشد، محل وفای به عهد، جایی خواهد بود که متعهد در آنجا اقامت دارد. گفتنی است در نظام حقوقی فرانسه و مصر، قرارداد همواره به سود مدیون و بر ضرر داین تفسیر می‌شود. بنابراین تعیین اقامتگاه متعهد، به عنوان محل تأدیه، به منظور رعایت کردن همین قاعده کلی است (سنهوری، ۱۳۸۹/۳). ماده ۱۱۶۲ ق. م فرانسه مقرر می‌دارد: «در موارد مردد، قرارداد به زیان کسی که آن را منعقد نموده و به سود کسی که آن را پذیرفته است، تفسیر می‌شود» (رازانی، ۱۳۸).<sup>۱</sup> تطبیق ماده ۲۸۰ ق. م ایران و ماده ۱۲۴۷ ق. م فرانسه، نشان می‌دهد که قانون مدنی ما از فقه تأثیر پذیرفته است، نه آن چنانکه اغلب حقوقدانان پنداشته‌اند، دنباله‌رو قانونی مدنی فرانسه و مقلد آن، است.

۱. عین متن چنین است:

Art. 1162 – Dans led oute, l aconventions Interperete contreclui qvia stipule et en faveur de celui qui a contract L obligation.

## منابع و مأخذ

- ابن ادريس، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد؛ *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، چاپ دوم، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٠ق.
- ابن رشد، ابو الوليد محمد بن احمد؛ *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، منشورات الرضى، قم، ١٣٨٩ق - ١٩٦٩م.
- ابن فهد حلي، جمال الدين ابو العباس احمد بن محمد؛ *المهذب البارح في شرح المختصر النافع*، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١١ق.
- اردبيلي، احمد بن محمد بن محمد؛ *مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان*، الطبعة الاولى، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
- حر عاملي، محمد بن حسن؛ *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، الطبعة السادسة، مكتبة الاسلاميه، تهران، ١٤٠٣ق.
- حسيني عاملي، محمد جواد؛ *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، مؤسسة المفيد، بيروت، بي تا.
- نحوبي، سيدابوالقاسم؛ *منهاج الصالحين*، الطبعة الاولى، دارالبلاغه، ١٤١٢ق - ١٩٩٢م.
- ذو المجددين، زين العابدين؛ *شرح تبصره علامه حلي*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٣٦ش.
- رازاني، بهمن؛ *تمهيدات در قانون مدني قرانسه (٢)*، مجله كانون، شماره ٣، آذر و دي ماه ١٣٧٦ش.
- زحيلي، وهبه؛ *الفقه الاسلامي و ادلته*.
- سرخسي، شمس الدين؛ *المبسوط*، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٦ق - ١٩٨٦م.
- سلار ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز؛ *المراسم في الفقه الامامي*، الطبعة الاولى، قم، ١٤٠١ق.
- سنهوري، عبدالرزاق احمد؛ *الوسيط في شرح القانون المدني الجديد*، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٥٨م.
- شرييني، محمد؛ *معنى المحتاج الى معرفة معاني الفاظ المنهاج*، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، مصر، ١٣٥٢ق - ١٩٣٣م.
- شهيد اول، شمس الدين محمد بن مكى عاملي؛ *الدروس الشرعية في فقه الامامية*، الطبعة الاولى، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٤ق.

- شهيد ثانی، زين الدين بن علي عاملی جعی؛ الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، دار العالم الاسلامية، بيروت، بی تا.
- طباطبائی، سيد علي بن محمد علي؛ الشرح الصغير في شرح المختصر النافع، الطبعة الاولى، مكتبة آية الله المرعشي النجفي العامه، قم، ١٤٠٩ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٧ق.
- \_\_\_\_\_؛ المبسوط في فقه الامامية، دار الكتاب الاسلامی، بيروت، بی تا.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، انتشارات قدس محمدی، قم، بی تا.
- علامه حلی، حسن يوسف؛ قواعد الاحكام في معرفة الحلال و الحرام، چاپ سنگی، تهران، ١٢٧٣ش.
- کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی نظريہ عمومی تعهدات، چاپ اول، مؤسسه نشر يلداء، تهران، ١٣٧٤ش.
- کركی، شيخ علي بن حسين؛ جامع المقاصد في شرح القواعد، الطبعة الاولى، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، ١٤١١ق - ١٩٩١م.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن؛ المختصر النافع، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عبكری بغدادی؛ المقننه، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤١٠ق.
- نجفی، شيخ محمد حسن؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، الطبعة الاولى، مؤسسة المرتضى العالمية و دار المورخ العربي، ١٤١٢ق - ١٩٩٢م.

